

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ع-شفق
۱۱ می ۲۰۱۸

جنبش انقلابی اخیر و دسیسه های دشمنان مردم

مردم ما شاهد لحظات حساسی در تاریخ حیات خویش هستند. جامعه شاهد جوشش های وسیعاً انقلابی استثمار شدگان و ستمدیدگان و آبستن تحولات بزرگی ست. در نتیجه، چگونگی گذار جنبش از این برهه حساس و بحرانی، تعیین کننده سرنوشت خلقهای تحت ستم ما در دوره آتی می باشد. نفس وجود وضعیت فعلی و توازن قوای موجود بین ارتش گرسنگان با دشمنان شان به طور اولی، حاصل مبارزات مردمی در طول چهار دهه گذشته بوده است. واقعیت این است که چهل سال مبارزه دائم و در مقاطعی بی امان توده ای، به رغم تمام فراز و نشیب هایش، ضربات بزرگی بر پیکر پوسیده جمهوری اسلامی یعنی رژیم زده که انقلاب مردمی سالهای ۵۶-۵۷ را سرکوب کرد و در طول ۴ دهه بعد با ارتکاب به جنایاتی غیر قابل توصیف و از جمله یک نسل کشی آشکار در دهه ۶۰، بقای نظام استثمارگرانه حاکم را ممکن ساخت. این مبارزه امروز به علت تشدید بحران و تضادهای جاری در جامعه هر چه شدیدتر شده است. رژیم جمهوری اسلامی در تمام مقاطع حیات ننگین خود از یکسو با برخورداری از حمایت مادی و معنوی امپریالیستها و از سوی دیگر با سرکوب سیستماتیک مبارزات کارگران و توده های ستمدیده در حالی که می کوشید بر بحرانهای گریبانگیر خود به طور موقت فایق آید اما به دلیل ماهیت وابسته به امپریالیسم خویش هیچ گاه قادر نشد بحران موجود و تضادهایی که موتور محرک این بحرانه می باشند را حل نماید. سرانجام با انباشت تضادها، امواج جنبش توده های گرسنه ای که جز زنجیر هایشان چیزی برای از دست دادن ندارند، در ماه های اخیر به طور اجتناب ناپذیری سراسر این جامعه را در بیش از ۱۴۰ شهر و روستا درنوردید و با بانگ "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "نان، کار و آزادی" به آتش زدن هر آنچه که نماد حکومت استثمارگران بود، پرداخت و یک بار دیگر و با فریادی بلندتر بانگ صولتمند ضرورت انقلاب و نابودی کلیت نظام ضد خلقی کنونی را به صدا درآورد.

وقایع بی سابقه ماه های اخیر نشان می دهند که روند تازه ای در جامعه تحت سلطه ما آغاز شده که ضرورت بی چون و چرای یک دگرگونی عمیق، یک انقلاب اجتماعی، در نظم استثمارگرانه کنونی را با هزار زبان فریاد می کشد. هیچ راه دیگری در مقابل این جامعه باقی نمانده است. وسیعترین افشار توده های زحمتکش و محروم، دیگر به هیچ وجه حاضر نیستند که مثل سابق زندگی کنند و خواهان نابودی این رژیم و تمام جناح های درونی اش هستند. جمهوری اسلامی نیز در شرایطی که از اولین روز به قدرت رسیدن خویش هیچ گاه نتوانسته بود شکاف بین حاکمیت ضد خلقی و

مردم ایران را پُر کند با شرایطی مواجه گشته که به نقطه بی بازگشت رسیده است؛ به قول خود سران رژیم عمق و وسعت فقدان مشروعیت جمهوری اسلامی در هیچ برهه ای در ابعاد کنونی به نمایش در نیامده بود.

حقایق فوق که با فاکت های بیشماری قابل تأیید هستند، جامعه تحت سلطه و بحرانی ما را در شرایط کاملاً حساس و جدیدی قرار داده است. از یک سو به رغم سرکوب وحشیانه اعتراضات توده ئی، حکومت نتوانسته روحیه انقلابی و اعتراضی توده ئی را در هم بشکند و خفقان سابق را در جامعه برقرار سازد و توده ها را حاضر به پذیرش تداوم اوضاع اسارتبار تا کنونی کند و از سوی دیگر نیز جنبش اعتراضی توده ها به رغم آن که برای برافکندن جمهوری اسلامی و تمام دار و دسته های جنایتکارش برخاسته و به رغم شجاعت و فداکاری های بیشمار و دست زدن به رادیکالترین اشکال مبارزه و حتی برگرفتن سلاح و هجوم به ارگانهای سرکوب دولتی در این راه، به دلایل معلوم (و در رأس آن خلاء تشکل و فقدان یک رهبری انقلابی متشکل و در صحنه) تا کنون قادر به پیشروی بیشتر در مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی نشده است. این عدم قطعیت و بحران اوضاع، نمایانگر وجود یک بن بست در کشاکش قدرت بین مردم ما و دشمنانشان است که به هیچ وجه نمی تواند به درازا بینجامد. ناقوس مرگ جمهوری اسلامی و امکان رفتن این رژیم سراپا ننگ و جنایت یک بار دیگر به صدا درآمده و هم توده های به جان آمده و هم دشمنان قسم خورده مردم ما صدای آن را شنیده اند.

اکنون سوال بزرگی که در مقابل تمامی انسانهای آزادیخواه و آنهانی که قلبشان برای توده های محروم و برای آزادی و برابری می تپد قرار دارد این است که سرنگونی موجودیت طفیلی جمهوری اسلامی، در چه شرایطی زمینه رسیدن به دموکراسی و آزادی و تحقق شعار نان، کار و آزادی را فراهم می کند. و مهمتر آن که برای تحقق چنان شرایط مطلوب مبارزاتی چه وظایفی بر دوش نیروهای آگاه و پیشرو چه در درون جامعه و چه در پشت جبهه آن یعنی در خارج کشور قرار می گیرد؟

این حقیقتی ست که تاریخ بزرگترین آموزگار توده هائی ست که برای به دست گرفتن سرنوشت خود به پا می خیزند. در رابطه با سوالات مشخص بالا نیز رجوع به تجارب مبارزاتی مردم حاوی آموزش های بزرگی ست که فهم به کارگیری آنها به مسیر آینده روشنی می بخشند.

بسیاری از مردم ما و به ویژه نسل انقلابی که مستقیماً در صحنه انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ حضور داشتند به یاد دارند که در شرایطی مشابه امروز، یعنی زمانی که حفظ رژیم وابسته به امپریالیسم شاه برای اربابان امپریالیستش ممکن تشخیص داده نشد و امواج سهمگین انقلاب توده ئی بر جزیره ثبات امپریالیستها در ایران جاری گشت و از نظر آنها "شاه به آخر خط رسید"، با توجه به این امر که امپریالیستها در جوامع تحت سلطه ای نظیر ایران هیچ گاه سرنوشت خود را با سرنوشت سگان زنجیریشان پیوند نمی زنند، برای مقابله با انقلاب توده ها تمامی امکانات مادی و معنوی خویش را به کار انداختند و چند طرح مختلف ولی مشترک الهدف را برای مقابله با انقلاب در دستور کار خویش قرار دادند تا به اقتضای شرایط و بسته به روند اوضاع یکی از آنها را برای سد کردن و منحرف ساختن و سرانجام شکست انقلاب مردمی به کار گیرند.

در طرح هائی که توسط اتاق های فکر و "میز کار" مربوط به "بحران" ایران در واشنگتن تهیه شده بود دولت امریکا با اعتقاد به "تمام شدن کار شاه" بنا به نظرات مشاورانش تدارک و تعقیب چند طرح را به طور همزمان در رابطه با حکومت بعد از شاه و برای دوره پس از خروج وی مد نظر گرفت که برخی از آنان به شرح زیر بودند ۱- کودتا توسط ارتش ۲- تشکیل شورای سلطنت و دادن زمام امور به این شورا ۳- تشکیل دولت توسط بختیار ۴- حمایت از خمینی و ایجاد شرایط گذار مسالمت آمیز قدرت به دست روحانیون و تشکیل یک حکومت اسلامی و ...

به رغم متفاوت بودن این خطوط در شکل، اجرای تمام آنها برای امپریالیستها در ایران یک هدف واحد را تعقیب می کرد: سرکوب انقلاب و نیروهای انقلابی و دمکرات و در رأس آنها کمونیستها و از دور خارج کردن آنان به عنوان یک نیروی مردمی جدی از صحنه سیاسی، حفظ ارتش به عنوان ستون بقای حاکمیت امپریالیستی در ایران از ضرب جنبش مردم و از طریق آن تضمین حفظ نظام سرمایه داری وابسته، و بالاخره تضمین تداوم غارتگری های سرمایه داران جهانی در شرایط روی کار آمدن یک رژیم جدید.

با پیشرفت و تعمیق جنبش انقلابی توده های آگاه و مبارز در آن مقطع و ناکارآمدی آلترناتیوهای دیگر سرانجام تصمیم امپریالیستها در پشتیبانی از دار و دسته خمینی قطعی شد و در کنفرانس گوادولوپ در دی ماه [جدی] سال ۱۳۵۷ یعنی مدت کوتاهی پیش از قیام مسلحانه توده ها، قدرتهای بزرگ امپریالیستی غرب توافق کردند که برای حفظ منافعشان تمامی قدرت خود را در پشت خمینی مزدور قرار دهند و پروژه "انقلاب اسلامی" و جایگزینی آن با رژیم سلطنت در این گردهمایی با اجماع مورد تأیید قدرتهای جهانی قرار گرفت. مذاکرات مخفیانه نمایندگان دولت امریکا و سازمان جاسوسی اش (سیا) با دار و دسته خمینی در نوفل لوشاتو که اکنون خروارها سند در رابطه با آن از طرف خود نهادهای امنیتی امریکا و دست اندرکاران این روابط شوم و مخفی انتشار یافته نشان می دهند که خمینی و دار و دسته اش پس از پذیرفتن شروط امپریالیستها مبنی بر سرکوب کمونیستها، تضمین تداوم جریان نفت به بازارهای جهانی و مهمتر از همه تضمین ساختار ارتش ضد خلقی، توانستند ردای سگان زنجیری جدید قدرتهای جهانی در ایران را به تن کرده و با تمام قواء به پیشبرد وظایف خود علیه انقلاب توده ها و به نفع امپریالیسم مشغول شوند. البته در سناریوی انتقال مسالمت آمیز قدرت از بختیار به خمینی هیچ گاه قیام مسلحانه توده ها پیش بینی نشده بود. چرا که امپریالیستها به رغم تمام قدرتی که برای خود قایلند پاشنه آشیل بزرگی هم دارند و آن هم قدرت پایان ناپذیر توده هاست که محاسبات آنان را در هم می ریزد. همین توده ها بودند که به رغم تمام طرح های امپریالیستی و به رغم خیانت دار و دسته خمینی ساکت ننشستند و به خانه هایشان نرفتند و به عکس در ۲۱ و ۲۲ بهمن [دلو] سال ۵۷ به طور غریزی و با الهام از مبارزات پیشاهنگان مسلحان و در رأس آنها چریکهای فدائی خلق ایران با حمله به مراکز و پادگانهای ارتش ضد خلقی دست به کار تسلیح خویش برای قیام و نمایش اراده و قدرت خود برای سرنگونی طبقه حاکم شدند. اما دار و دسته خمینی اگر چه در آن روزها با فریاد های "امام فرمان جهاد نداده" سعی کردند جلوی تهاجم توده ها به ارتش ضد خلقی را بگیرند ولی بعد با کمک نیروهای سازشکار و از جمله دو سازمان عمده آن زمان، یعنی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران که فریب تبلیغات امپریالیستی را خورده و خمینی را ضد امپریالیست می نامیدند، توانست بر اوضاع مسلط شود. در چنین روندی رژیم جمهوری اسلامی به عنوان آلترناتیو امپریالیستها جایگزین رژیم وابسته شاه شد و با پیشبرد مأموریتش در سرکوب انقلاب توده ها، برگهای سیاه و ننگین بزرگی را در کتاب تاریخ مبارزات مردم ما برای نیل به آزادی و دمکراسی رقم زد.

امروز حدود ۴۰ سال پس از آخرین تغییر آرایش سیاسی امپریالیستها در ایران و در شرایطی که تمامی شواهد نشان می دهند که حکومت جمهوری اسلامی، این دشمن قسم خورده مردم و این سگ زنجیری سرمایه داران جهانی همچون سلف خود یعنی رژیم شاه در حال رسیدن به "آخر خط" می باشد و احتمال سرنگونی قریب الوقوع آن یک امکان واقعی ست، شاهد تحرکات مشابه دشمنان مردم برای سرکوب و به انحراف بردن جنبش انقلابی مردم به پا خاسته که برای تحقق همان آرمانهای انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ پدران خود به پا خاسته اند، هستیم. امروز نیز امپریالیستهای که در طول چهار دهه اخیر مستقیم و غیر مستقیم با حمایت از رژیم وابسته جمهوری اسلامی موجودیت کثیف آن را همچون بختکی بر زندگی توده های به جان آمده تضمین کرده اند، خود را برای شرایط احتمالی "گذار از جمهوری اسلامی" آماده می

کنند و با صرف بودجه و تلاش های فراوان در صدد سرکوب انقلاب توده ها و حفظ نظام استثمارگرانه سرمایه داری با یا بدون جمهوری اسلامی از گزند شورش گرسنگان هستند. اگر آنها دیروز نوکر سرسپرده خود، محمد رضا شاه را به قول سرلشکر ربیعی فرمانده نیروی هوایی رژیم شاه که گفت: "هویزر شاه را مثل موش مرده ای از ایران بیرون انداخت."، فدای منافع دراز مدت خود کردند، امروز نیز با احساس یک خطر جدی از تداوم و رشد انقلاب توده ها دست به توطئه های جدیدی می زنند. بر این اساس شاهدیم که امروز خطوط مسموم و زهر آگینی از طرف امپریالیستها در صفوف مردم به پاخاسته تبلیغ و تقویت می شوند تا در صورت بروز تکانهای شدید اجتماعی هر تغییری نیز که حاصل شد، ریشه های اسارت و بندگی توده ها از بین نرود و نظام استثمارگرانه سرمایه داری حاکم بر ایران به مثابه عامل اصلی فقر و ادبار و غارت و سرکوب محرومان حفظ شود.

در حال حاضر یکی از سناریوهای رسوای این قدرتها که به طور وسیعی در بلندگوهای تبلیغاتی آنها از صدای امریکا و بی بی سی گرفته تا شبکه رسوا و فریبکار من و تو و صدای المان و ... به طور سیستماتیک تبلیغ می شود، امکان استحاله درونی آرام جمهوری اسلامی از طریق اتحاد مردم به پاخاسته با "اصلاح طلبان" و رفتن زیر پرچم آنان است. اینها از مردم به جان آمده از شدت استثمار و خفقان و دیکتاتوری می خواهند که مبارزه انقلابی مستقیم و به اصطلاح آنها "خسونت بار" خود علیه رژیم جمهوری اسلامی را متوقف و جنبش خود در خیابان ها را تابع کشاکش های درونی بین باند های غارتگر حاکم کنند. تشویق اتحاد با اصلاح طلبان که خود مدافع منافع سرمایه داران کارگر کُش و ستمگر حاکم می باشند، به امپریالیستها این امکان را می دهد که در صورت نیاز به تزئین چهره کریه جمهوری اسلامی و ایجاد برخی تغییرات در آن و یا در اسم این جرثومه ننگ و فساد، کل موجودیت نظام ظالمانه ای که این رژیم پاسدار آن است را حفظ کنند. تبلیغ این که عده ای از جلادان حاکم خودشان "مخالف" این رژیم می باشند، تبلیغ در مورد ضرورت ایجاد "شورای رهبری" به جای "ولی فقیه"، "ضروری نبودن حجاب" در جامعه اسلامی، "حساب پس دهی سپاه پاسداران" و "نهادهای رهبری" به مجلس و از این قبیل تلاش های بسیار عوامفریبانه در جهت مقبول نشان دادن گزینه تحول درونی جمهوری اسلامی بدون نیاز به "انقلاب" و "خسونت" می باشند. این طرح با کوشش در دادن یک چهره دمکراتیک و مردمی به بخشی از رژیم جمهوری اسلامی و ریختن آب بر آتش خشم توده ها در جهت حفظ اساس نظام حاکم طراحی شده اند.

یکی دیگر از خطوط ضد انقلابی که بر بستر خیزش انقلابی توده ها توسط امپریالیستها و رسانه های تبلیغاتی آن ترویج می شود، بازی با کارت سلطنت و تبلیغ برای پس ماندن نظام شاهنشاهی ست که در انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ حکومت ظلم و جنایت و شکنجه آنها به دستان توده های انقلابی به زباله دان تاریخ انداخته شدند. دشمنان مردم ایران با سرمایه گذاری روی نفرت بحق توده ها از رژیم جمهوری اسلامی و به تصور آن که مردم دچار فراموشی تاریخی شده اند، به طور آشکار با فضا دادن به تبلیغ به نفع سلطنت و شخص رضا پهلوی که در میان مردم به نیم یا ربع پهلوی معروف است، می کوشند تا سلطنت را خواست بخش بزرگی از آحاد جامعه جا بزنند و با دمیدن در قباب این دار و دسته مزدور و وابسته آنها را به عنوان یک آلترناتیو برای جمهوری اسلامی مطرح نمایند. اما واقعیت این است که سلطنت پهلوی چه در دوره رضا شاه و چه دوره پسرش محمد رضا شاه با ایجاد تسهیلات برای امپریالیستها جهت غارت منابع طبیعی و چپاول ثروت های ایران و علاوه بر آن مال اندوزی از طریق استثمار وحشیانه نیروی کار در ایران امتحان خود را پس داده اند. از این رو این آگاهی در جامعه وجود دارد که سلطنت طلبان، دار و دسته دزد و قاتلان زخم خورده ای هستند که در طول ۴۰ سال گذشته همواره در کمین مردم ایران بوده و سودائی جز کشیدن یک انتقام سخت از توده ها به دلیل سرنگونی شان به دست همین مردم در انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ در سر ندارند.

از دیگر خطوط ضد مردمی که به موازات رشد جنبش مردمی علیه جمهوری اسلامی توسط امپریالیستها تعقیب می شود باید به تقویت خط تجزیه طلبی با اتکاء و تشویق به تحرکات مسلحانه برخی نیروهای ظاهراً ناسیونالیست و مدعی دفاع از حقوق خلقهای تحت ستم ایران اشاره کرد.

در شرایطی که مسأله اصلی تمامی توده های محروم تحت ستم ایران فارغ از هر گونه وابستگی ملی و مذهبی و جنسی، تحقق خواستهای بحق خود می باشد که در شعار نان، کار و آزادی خلاصه شده است و آنها می دانند که جمهوری اسلامی به مثابه دشمن مشترک آنان سد راه مبارزه آنان از جمله برای رسیدن به حقوق ملی خود می باشد، ما شاهدیم که امپریالیستها برای تضعیف جبهه انقلاب و ایجاد شکاف و تشتت در میان مردم، به تقویت محافل و گروههای مدافع تفکرات ناسیونالیستی و همزمان شوونیستی پرداخته و از ضرورت تجزیه ایران به عنوان "راه حل دمکراتیک" برای رسیدن مردم تحت ستم به خواستهایشان دم می زنند. این ایده ضد خلقی با پخش و نشر اباطیلی نیز که عمدتاً محافل متعلق به مزدوران سپاه، بسیج و اطلاعاتی های کثیف رژیم جمهوری اسلامی به آن دامن می زنند همراه است. آنها می کوشند این تصور خوف برانگیز را در افکار عمومی حاکم کنند که با رفتن جمهوری اسلامی، سردمداران این رژیم یک "زمین سوخته" را به مردم تحویل خواهند داد. اتفاقاً، شاه مزدور نیز زمانی که پایه های قدرت خود را در خطر می دید با فریبکاری تمام تهدید می کرد که با رفتن او "ایران بزرگ"، "تجزیه" خواهد شد؛ و از این طریق می کوشید که مردم به پا خاسته را از تعقیب امر انقلاب و رسیدن به خواست هایشان باز دارد.

واقعیت این است که این نه جنبش عادلانه توده ها برای انقلاب و رسیدن به آزادی بلکه وجود و تداوم حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی است که بزرگترین خطر برای تبدیل ایران به "یک زمین سوخته" می باشد. ما در گذشته نیز دیدیم این رژیم دزد و غارتگر در حیات خود با درگیر شدن در یک جنگ ارتجاعی که به هیچ وجه خواست مردم ما نبود در طول ۸ سال بخش های بزرگی از کشور ما را به یک زمین سوخته تبدیل کرد و هنوز هم کمترین اقدام جدی برای باز سازی زندگی نابود شده میلیونها تن از جنگ زدگان و معلولان جنگی انجام نداده است. در نتیجه انقلاب مردم متحد و آگاه برای سرنگونی این جرمومه فساد و جنایت بزرگترین تضمین جلوگیری از تبدیل کشور به یک زمین سوخته خواهد بود و تداوم حکومت دزد و فاسد جمهوری اسلامی بزرگترین خطر برای تحقق این سیاست ضد خلقی است.

از سوی دیگر رژیم جمهوری اسلامی دشمن مشترک تمامی خلقهای تحت ستم ماست و در اصل سرکوب و قتل و غارت توده ها هیچ گونه تمایزی برای قربانیان خود از نظر ملیت و جنسیت قایل نیست. در شرایطی که تنوع مطالبات دمکراتیک توده های تحت ستم در ایران در مسایل ملی و مذهبی و ستم جنسی و ... یک واقعیت انکار ناپذیر است ولی تمامی این مطالبات بحق و دمکراتیک تنها در یک محیط دمکراتیک و فارغ از دیکتاتوری ست که می توانند با اعمال اراده آزاد توده ها پاسخ گیرند. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و امحای دیکتاتوری وحشیانه آن در یک مبارزه متحدانه توسط تمامی طبقات و اقشار تحت ستم نخستین گامی ست که می تواند به وجود آمدن شرایط دمکراتیک و فضائی را تضمین سازد که هر قشر و گروه اجتماعی بتواند آزادانه سرنوشت خود را تعیین نماید. اگر مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی با چنین سیاستی عجین گردد، آنگاه در فردای سرنگونی این رژیم، سایه دمکراسی و آزادی به همراه آبادانی و بهروزی بر زندگی تمامی توده های تحت ستم ما پرتو افکن خواهد شد. در نتیجه جنبش انقلابی مردم ما و به ویژه نیروهای پیشرو و آگاه آن باید با چنین تبلیغاتی که پر از عناصر دروغ و ریاست، تبلیغاتی که بر اساس نشر نفرت ملی و انقلاب هراسی بنا شده و برای ایجاد انشقاق و دو دلی و تردید در جنبش توده ئی توسط دشمنان آنها در جامعه سازمان می یابند برخورد و آن را افشاء سازند.

بالاخره بجاست که در اینجا یکی دیگر از سیاستهای مزورانه و تم های تبلیغاتی عوامفريبانه دشمنان مردم در مورد ارگانهای سرکوب جمهوری اسلامی و به طور مشخص ارتش ضد مردمی این رژیم نیز مورد تأکید قرار گیرد.

در طول چهل سال گذشته ما شاهد یک سیاست محیلانه از سوی دشمنان مردم ایران بوده ایم که با برجسته کردن جنایات توصیف ناپذیر سپاه پاسداران ضد خلقی کوشیده اند تا نفرت و خشم مردم از ارتش امپریالیست ساخته ایران را که دیروز نام ارتش شاهنشاهی داشت و امروز به نام ارتش جمهوری اسلامی خوانده می شود، منحرف و آن را تماماً معطوف به سپاه سازند. با تعقیب این سیاست، دشمنان مردم می کوشند تا در صورت لزوم، کارت ارتش را برای بیرون کشیدن و قرار دادن در مقابل انقلاب مردم برای خود حفظ نمایند.

باید تأکید کرد که انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ که قیام پر شکوه توده ها نقطه اوج آن بود از جمله به این دلیل ناکام ماند و شکست خورد که توده های انقلابی قادر به نابود کردن عامل اصلی استثمار و سرکوب خویش یعنی ماشین دولتی نشدند و با تلاشهای دار و دسته مزدور خمینی بخش اصلی این ماشین دولتی یعنی ارتش ضد خلقی و زوایدش نه تنها نابود نشده و با یک ارتش مردمی جایگزین نگشتند بلکه به سرعت بازسازی شده و با افزودن ضمایم جدید نظیر سپاه پاسداران تقویت شدند. توده های آگاه و انقلابی ما و به ویژه نیروهای پیشرو و روشنفکر باید ماهیت ارتش ضد خلقی و وظیفه ای که در سرکوب گرسنگان و حراست از منافع سرمایه داران رذل حاکم بر عهده دارد را درک کنند. ارتش، ستون فقرات حاکمیت امپریالیستی در ایران را تشکیل می دهد و اگر قرار باشد در فردای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قدرت سیاسی به دست نظامیان داده شود، این نیز به مفهوم شکلی از اعمال حاکمیت امپریالیستها در ایران خواهد بود که نتایجی به مراتب وحشتناک تر از امروز به بار خواهد آورد.

گذشته چراغ راه آینده است تمام آموزش های گذشته نشان می دهند که شرط موفقیت مبارزات کنونی مردم ما نه از کاخ سفید و کرمین می گذرد و نه از مسیر اقتداء به اصلاح طلبان (از هر نوع آن) و یا پس مانده های رژیم خونخوار سلطنت که هنوز خون جوانان شرافتمند این مرز و بوم از دستهای همه آنان جاری ست، و نه هر آلترناتیوی که نشان ارتجاع را روی خود دارد. واقعیت این است که مبارزه در ایران امری طولانی ست. اما دست یابی به نظام تضمین کننده نان و کار و آزادی، نظام دموکراتیک و مردمی، نظام متضمن حقوق برابر خلق ها و امحای همه نابرابری ها و از جمله نابرابری های جنسی تنها از طریق پیمودن مسیر یک انقلاب اجتماعی میسر است. انجام چنین انقلابی در جامعه ما با کسب قدرت سیاسی توسط نیروهای مردمی با رهبری طبقه کارگر با خلع ید کامل از بورژوازی (یا همان سرمایه داران داخلی و خارجی)، امکان پذیر است. این هدف بزرگ نیز تنها و تنها در گرو در هم شکستن ستون فقرات ارتجاع حاکم، همان ارتش و ضمائ آن می باشد. این قانون عام همه انقلابات اجتماعی می باشد که تنها با در هم شکستن نیروی نظامی که قدرت سیاسی مفروض بر آن تکیه زده، امکان کسب قدرت سیاسی وجود دارد و کارگران و دیگر نیروهای انقلابی در جامعه باید در این راه مبارزه کنند. این کوتاهترین و کم هزینه ترین مسیر رسیدن به آزادی ست.

در شرایط حساس تاریخی که جامعه ما با آن درگیر است تمامی واقعیات جاری نشان می دهند که گشودن بن بست کنونی با هیچ راهی به جز ادامه جنبش توده ئی به سوی یک انقلاب اجتماعی پاسخ مناسب نخواهد گرفت. بنابراین، مبارزان و نیروهای انقلابی چه در داخل و چه در خارج کشور باید با هر آنچه در توان دارند در جهت شعار تشکّل، تسلیح، اتحاد، مبارزه، پیروزی ضمن تشویق و حمایت از جنبش گرسنگان برای "نان"، "کار" و "آزادی" در راه پیشرفت و تعمیق جنبش انقلابی که آغاز شده بکوشند و با طرد و افشای سیل تبلیغات و سیاستهای دشمنان مردم که برای توقف و سرکوب این جنبش از هر گوشه ای به راه افتاده، به وظایف تاریخی خود عمل کنند. با تمام قواء باید آلترناتیوهای امپریالیستی را افشاء نمود و بر اتحاد توده های تحت ستم برای پیمودن راه یک انقلاب اجتماعی و

دمکراتیک به عنوان تنها چاره تأکید کرد . اگر نابودی جمهوری اسلامی با تداوم و تعمیق مبارزه برای نابودی ماشین دولتی حاکم تکمیل گردد آنگاه می توان گفت که انقلاب مردم بر دشمنانش پیروز شده و ایران فردا نوید بخش تولد یک فصل جدید در زندگی توده های تحت ستم ما خواهد بود و آزادی، برابری و دمکراسی جامعه ما را به یک جامعه متعالی و قدرتمند که قدرت در آن در دست کارگران و ستمدیدگان قرار دارد، تبدیل خواهد نمود.